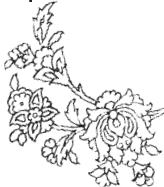


بررسی تطبیقی نمودهای گذر از آتش

دکتر مریم محمدزاده^۱



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۲۷

چکیده

بررسی اساطیر ایرانی از سویی و مطالعه‌ی متون دینی و پهلوی از سوی دیگر نشانگر اجرای آزمون گذر از آتش در روزگاران کهن است، بنابراین می‌توان ردّ پا و نشانه‌ی برگزاری این آزمون را در کتاب مقدس اوستا و متون پهلوی، از قبیل دینکرد، بندھشن، زادسپرم و... شناسایی کرد. علاوه بر این، این آزمون جایگاه ویژه‌ای در روایات ملی، مذهبی و اساطیری ایران دارد، لذا در این نوشتار، ضمن بررسی نمودهای ملی، مذهبی و اساطیری گذر از آتش در قالب داستان‌هایی مانند ابراهیم (ع)، سلامان و ابسال، ویس و رامین، داستان زرتشت و اپیزود سیاوش و سودابه، اشتراکات و افتراقات این سه نمود را مطرح و به بیان این مسئله خواهیم پرداخت که چرا آتش نیکان و پاکان را نمی‌سوزاند؟

کلید واژگان: گذر از آتش، سلامان و ابسال، سیاوش و سودابه، ابراهیم (ع)، زرتشت، ویس و رامین.

۱- مقدمه

بررسی عقاید دینی ایرانیان باستان گواه بر آن است که آتش در نزد ایشان از جایگاه ممتازی برخوردار بوده و پیوسته بر تقدیس و تکریم آن افزوده می‌شد تا اینکه در دوره‌ی ساسانی و با رسمیت یافتن دین زرتشتی به اوج خود رسید. آموزه‌های اوستایی و به ویژه تشریح و تفسیر آنها در برخی از متون دینی از قبیل بندھشن، روایات پهلوی و... نشان می‌دهد که در اندیشه‌ی ایرانیان باستان، آتش در دو نقش مینوی و مادی تجلی داشته است. در گزیده‌های زادسپرم در این باره می‌خوانیم: «ورمزد آتش را در سه هزار سال اول و به همراه سایر پیش نمونه‌ها در عالم مینوی آفرید و در سه هزار سال دوم که عالم مادی است آن رادر تمامی پیش نمونه‌های آفرینشی پراکنده ساخت». (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۲۶)

۱- نقش مینوی: ایرانیان باستان دوام و بقای اجزاء موجودات دنیا را در گرو آتش می‌دانستند و معتقد بودند آتش‌های پنج گانه واژیشت (vazista، آتش مستور در ابرها)، وَهُورْفِرْیان (vahur fryan)، آتش درون آدمیان و جانداران)، اور واژیشت (urvazista)، آتش مستور در رویدنی‌ها)، سپنیشت (spenista) آتش فروزان در خانه‌ی سرود و ستایش) و بزری سونگهه (Berezi savangha)، آتش بزرگ سود)، ماهیّتی مینوی دارند و با حضور خود در درون موجودات و اجزاء جهان - انسان، حیوان، گیاه و... - سبب بقا و استمرار آنها و در واقع سامان یابی اوضاع جهان می‌شوند.

علیرغم این که در اوستا به ذکر نام‌های این آتش‌های پنجگانه اکتفا شده است، لیکن تأمل در برخی از متون دینی مانند شایست ناشایست، گزیده‌های زادسپرم، بندھشن، مینوی خرد، روایات پهلوی و... نشانگر نقش و عملکرد مینوی آتش است و توجه خواننده را به این نکته جلب می‌کند که زرتشت همواره در آموزه‌های خود

به آتش جنبه‌ی مینوی می‌داده است. چنان که نگاهی به سروده‌های زرتشت در گاتها نشان می‌دهد که در این سروده‌ها هشت بار از آتش مینوی یاد شده است: «آتشی که تحت پرتو اشه قرار گرفته، آتشی که از اشه نیرو می‌گیرد، آتشی که پاداش دهنده به اشوان و کیفر دهنده به دروندان است، آتشی که نگهبان و یاور زرتشت است، آتشی که به اشوان شادی و به دروندان ناکامی می‌دهد و...». (گاتها، ۱۳۰۵: ۲/ ۲۳)

-۲- نقش مادی: آتش در مراسم دینی و آیین زرتشت به صورت مادی نیز تجلی پیدا می‌کرد، بدین صورت که مراسم دینی آنها در آتشکده‌ها به گرد آتش انجام می‌گرفت و آتش به عنوان کانون یا مرکز مراسم آیینی، با حضور مادی و ملموس در آتشکده‌ها، نقش مادی خود را ایفا می‌کرد و از منظر ماهیّت مادی به سه صورت آتش دادگاه یا خانگی، آتش آدران یا محلی (ایالتی)، آتش بهرام (شاهی/کشوری) شناخته می‌شد که در این میان آتش بهرام بیشترین منزلت و اعتبار را داشت.

خلاصه این که «در آیین‌های زرتشتی، آتش مرکزیت داشت». (آموزگار، ۱۳۸۱: ۲۹) و در اوستا، آتش پسر اهورامزدا و بهترین ایزد معروفی شده است. (خرده اوستا، بی تا: ۲۴۳) از این گذشته، آتش در موارد گوناگون آن چنان کار ساز زندگی بود که در پاک ساختن آلدگی‌ها و ناپاکی‌های جسمانی نیز آن را مؤثر می‌دانستند. رفته رفته عقیده و باور داشتی در این زمینه شکل گرفت که طبق آن آتش را مؤثرترین عنصر در زمینه‌ی پاک ساختن آلدگی‌های روحانی در زمینه‌ی اخلاقیات از دروغ و ناراستی می‌دانستند؛ لذا آتش «همچنان که وسیله‌ای برای پخت و پز بود، قسمتی از فرآیند قضاؤت نیز به شمار می‌رفت» (هینزل، ۱۳۸۸، ۳۲) و «از آتش به فتوا و دستور روحانیان جهت تمیز و تشخیص راستی از ناراستی و دروغ در آزمایش‌ها و داوری‌ها و محاکمات استفاده می‌شد و کسی که متهم بود و ادعا می‌کرد بری از اتهام است و دروغ نمی‌گوید، به وسیله‌ی آتش مورد آزمایش واقع می‌گشت و هر گاه آتش وی را نمی‌سوزانید، ادعاش

ثابت و آشکار می‌شد که راست گفته و صادق است». (رضی، ۱۳۸۱: ۴/۲۲۳۸) در این هنگام، تodeh ای از هیزم در محل جمع آوری می‌کردند و فرد مورد اتهام یا گناهکار با گذشتن از میان دو کوههای آتش که راهی باریک در میانشان وجود داشت بج، گناهی یا حقائیق خود را به اثبات می‌رسانید.

این آزمون که به آزمون گذر از آتش معروف است از دیرباز، جایگاه ویژه‌ای در روایات ملی، مذهبی و اساطیری ایران دارد که در این نوشتار به صورت تطبیقی به بررسی نمودهای آن خواهیم پرداخت.

-۲- پیشینه آزمون گذر از آتش در میان ملل

در روزگاران کهن برای تشخیص نیکان و پاکان از گناهکاران و آلوده دامنان از شیوه‌های متعدد و مختلفی بهره می‌برده‌اند، مشهورترین رسم و آیین در این زمینه، گذر از آتش است که فرد خطاکار فقط در صورت بی گناهی می‌توانست از شعله‌های مهیب آن رهایی پابد.

این آزمون که بیشتر به نام var و ordeal شناخته می‌شود از دیرباز در هنگام حل و فصل دعاوی به اجرا درمی‌آمده است و در میان اکثر اقوام اروپایی به ویژه در میان اقوام ژرمن و انگلوساکسون معمول بود. «این قضاوت به نام Jugement of God مرسوم بود و چنین تصوّر می‌کردند که به این وسیله می‌توانستند متهم بی‌تقصیر را از کیفر شدید و حتمی نجات دهنند و این عمل به دو قسم انجام می‌شد: یکی آزمایش به وسیله‌ی آتش، دیگری آزمایش به وسیله‌ی آب. اوّلی به نام Fire ordeal و دومی به نام Water ordeal مرسوم است». (همان: ۴ / ۲۲۳۶)

این آزمون در اروپا تا میانه سده هم گذاشته شده است
«این گونه داوری‌ها که در جزء تمدن یونان به رم رسید، به میانجی رم در همه جای

اروپا گسترش یافت. با گسترش دین عیسی در اروپا، باز این آیین دیرین همچنان پایدار ماند، جز این که پیشوایان و پادشاهان تا به اندازه‌ای توانستند آن آزمایش‌های سخت و دشوار را اندکی آسان‌تر و ساده‌تر سازند» (ویسپر، ۱۳۵۷: ۱۴۶)، تا این که این آزمون‌ها به کلی ممنوع اعلام شدند و جای خود را به سوگند خوردن برای برائت از بی‌گناهی دادند.

علاوه بر این، آزمون گذر از آتش در نمودهای مختلف ولی با بن‌مايه‌های یکسان در جوامع دیگر نیز مشاهده می‌شود چنان که یکی از معروف‌ترین و معتبرترین نمونه‌ی آن را می‌توان حمامه‌ی رامايانا در میان هندوان دانست.

در این منظمه‌ی حمامی، راما شاهزاده‌ی سرزمین Ayodha به سی تا شهزاده‌ی شهر Behar دل می‌بندد و با او ازدواج می‌کند. در طی حوادثی که اتفاق می‌افتد سی تا به اسارت یکی از اشرار بیابانگرد در می‌آید و هفت سال را در اسارت سپری می‌کند. سرانجام راما موفق به رها کردن همسرش می‌شود، لیکن در پاکدامنی او اظهار شک و تردید می‌کند. سی تا برای اثبات بی‌گناهی خود تصمیم می‌گیرد درون آتش برود و تن به این آزمون ایزدی بسپارد. آتش عظیمی برافروخته می‌شود و سی تا وارد آن می‌شود، لیکن به یاری اگنی، سالم و تندرست از آتش بیرون می‌آید و پاکدامنی خود را اثبات می‌کند.

رسم و آیین گذر از آتش، در باورهای ایرانی نیز پیشینه‌ای کهن و چند هزار ساله دارد چنان که در گزیده‌های زادسپرم از سه آزمون آیینی که امشاسب‌دان در دین نشان داده‌اند سخن به میان آمده است که عبارتند از گذر از آتش، ریختن فلز گداخته بر سینه‌ی شخص و بریدن تن با کارد (رک گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۳۳). در اوستا نیز بارها به این آزمون اشاره شده است. «در گاثاها، کهن‌ترین نوع این اشاره را که همان آزمایش به وسیله‌ی آتش بوده است می‌یابیم. در اینجا اشاره

می‌شود که از چه کسی می‌توان برای هدایت به راه راست پیروی کرد؟ و راهنمایی آن است که از کسی که برای اثبات مدعای خویش بتواند در برابر آتش شعله ور استوار باشد (و گزندی نیابد). هم چنین در جایی دیگر از گاثاها اشاره شده است که به انواع گناهان به زعم آنکه پوشیده می‌ماند نبایستی مبادرت کرد. چون آزمایش آتش که داور نهایی آن خداوند است، گناهکار را معروفی خواهد کرد. در گاثاها همچنین مواردی دیگر و اشاراتی درباره‌ی آزمایش ایزدی به وسیله‌ی آتش آمده است که برخی از آنها کنایاتی است از آتش دوزخ که میان نیکان و بدان داوری خواهد کرد». (رضی، ۱۳۸۱، ۴/۲۲۲۹)

۳- نمودهای گذر از آتش در ایران

از آنجا که آریائیان، قبل از مهاجرت در مناطق سردسیر زندگی می‌کردند، آتش در زندگی آنان نقش مهم و بسزایی داشت و از تقسیم و احترام ویژه‌ای برخوردار بود. آنان نه تنها از آتش، به عنوان منبع نور و گرما استفاده می‌کردند، بلکه به عنوان قسمتی از فرآیند قضاوت نیز آن را به کار می‌بستند. به اعتقاد آنان، اردیبهشت، مظہر راستی و درستی اهورامزدا در عالم مادی به صورت اشه جلوه یافته و نگهبان آتش است. (رک نیبرگ، ۱۳۵۹: ۶۴). اهورامزدا، گناهان آشکار و نهان را به وسیله‌ی اردیبهشت یا اشه می‌بیند و آتش نه تنها نماد زمینی و این جهانی اشه است بلکه مظہری از اهورامزدا نیز هست و خواست او با خواست اهورامزدا یکسان است چرا که اشه و آتش هر دو فرزند اهورامزدا هستند. (رک مجتبایی، ۱۳۵۲: ۷۳)

از این رو، رفته رفته باور و اعتقادی شکل گرفت که بر اساس آن، آتش در آزمایش‌ها و داوری بزرگ جهان، حق را از باطل و راست را از دروغ جدا می‌سازد. «هر کس از گناه، پاک و با اشه یکی شده باشد از آتش گزندی نمی‌بیند و به سلامت

از آن می‌گذرد زیرا آتش با اشه یکی است و خود را نمی‌سوزاند». (همان: ۷۴) برای این باور می‌توان نمودهای مختلفی در روایات ملی، مذهبی و اساطیری ایران یافت.

۱-۳- روایات ملی

گذر سلامان از آتش و همچنین افروخته شدن آتش آزمون برای ویس و رامین نمونه‌ای از روایات ملی مطرح شده در این زمینه است.

۱-۳- داستان سلامان و ابسال از جمله داستان‌های یونانی است که در قرن سوم هجری با تلاش‌های حنین بن اسحاق به زبان عربی ترجمه شده است. «ابن سينا در نمط نهم اشارات، ضمن شرح مقامات عرفا، به سلامان و ابسال به صورت رمزی اشاره کرده است. بعد از ابن سينا، ابن طفیل (متوفی به سال ۵۸۱) به سلامان و ابسال در ضمن قصه‌ی حی بن یقطان اشاره کرده است. در قرن هفتم خواجه نصیر طوسی در شرح اشارات ابن سينا، داستان را به دو صورت نقل کرده که یکی طبق روایت حنین بن اسحاق است و روایت دیگر را خواجه نصیر متناسب با مقصود ابن سينا دانسته است». (سجادی، ۱۳۷۴: ۱۱۸)، سرانجام در قرن نهم هجری، جامی برای نخستین بار، قصه‌ی سلامان و ابسال را با توجه به روایت حنین بن اسحاق به نظم فارسی در آورده و در آن با آوردن داستانی، ویژگی‌های آزمون گذر از آتش را به خاطر می‌آورد. بر اساس روایت جامی، در این منظمه، سلامان پسر پادشاه یونان که با تدبیر مشاور پادشاه، بدون وجود مادر متولد شد، نیازمند دایه‌ای است تا ازاو مراقبت کند و ابسال زنی جوان و مناسب این کار می‌باشد. کودک را به دست ابسال می‌سپارند تا از او را شیر دهد؛ اما با بزرگتر شدن سلامان، ابسال شیفتی او می‌شود و با توسّل به ترفند و جادوگری، سلامان را عاشق خود می‌کند. پادشاه که از این موضوع ناراضی

است در صدد نابودی ابسال بر می‌آید. با پرسش صحبت می‌کند و او را از این عشق منع می‌کند، اما سلامان به سخنان پدر گوش نمی‌کند و به همراه ابسال، شادمانه آتشی بر می‌افروزند و دست در دست همدیگر وارد آتش می‌شوند.

پشته پشته هیمه از هر جا برید

جمع شد ز آن پشته‌ها کوهی بلند

هر دو از دیدار آتش خوش شدند

جمله را یکجا فراهم آورید

آتشی در پشته‌ی کوه اوفکند

دست هم بگرفته در آتش شدند

(جامعی، ۱۳۸۶: ۳۵۵)

ابسال به علت فریب دادن سلامان با جادوگری، گناهکار اصلی شناخته می‌شود، لذا با توجه به این که آتش فقط بر تن آلوهه به پلیدی گزند می‌رساند، ابسال در آتش می‌سوزد و سلامان سالم بیرون می‌آید.

برخی از محققان معتقدند که آزمونی که سلامان و ایسال بدان تن در دادند، در اصل روایت یونانی، آزمون آب بوده است که جامی آن را به آزمون آتش تغییر داده است:

الف: پورداوود در این زمینه می‌نویسد: «حکایت سلامان و ابیال را جامی از دو شرحی که امام فخر رازی و خواجه نصیر طوسی بر اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا نوشته‌اند اقتباس کرده است. در مورد آزمایش سلامان و ابیال، خواجه نصیر طوسی در باب مبادرت جستن سلامان و ابیال با یکدیگر بهلاک گوید: «فاحذ سلامان و ابیال کل منهما ید صاحبه و القیا نفسهما الی البحر فخلصه روحانیه الماء با مر الملك بعد ان اشرف علی الھلاک و غرفت ابیال». چنانکه دیده می‌شود به روایت خواجه نصیر آزمایش سلامان و ابیال، آزمایش آب بوده، اما جامی آن را آزمایش آتش یاد

کرده است». (پورداوود، ۱۳۵۷: ۱۲۵)

ب: روایتی که جامی از سلامان و ابسال می‌کند در واقع بر اساس روایت حنین بن اسحاق تنظیم شده است که جامی در این روایت تصرف کرده است چون در روایت یونانی حنین بن اسحاق، سلامان و ابسال برای فرار از شکنجه‌های پادشاه خود را در آب غرق می‌کنند اما جامی با توجه به اینکه در هرات و نواحی اطراف آن دریایی وجود ندارد، داستان را طوری بیان می‌کند که گویی سلامان و ابسال خود را در آتش می‌اندازند. (رك: امین، ۱۳۸۳: ۷۵)

۲-۱-۳- داستان ویس و رامین: بر اساس روایت فخرالدین اسعد گرگانی، زمانی که شاه موبد بر بانوی خویش بدگمان می‌شود، او را متهم به رابطه با رامین می‌کند، ولی ویس این اتهام را رد می‌کند و می‌گوید میان او و رامین، کاری به ناشایست نرفته است. شاه اصرار می‌کند و برای اطمینان حاصل کردن از ویس به او پیشنهاد می‌کند تا برای اثبات سخنان خودش، تن به آزمون آتش بسپارد. (گرگانی، ۱۳۸۹: ۱۳۴) ویس در ابتدا به راحتی این آزمون را می‌پذیرد ولی آنگاه که می‌بیند شعله‌های آتش بالا گرفته است همراه با رامین فرار می‌کند.

همان گه ویس در رامین نگه کرد

که آتش چون بلند افروخت ما را

بیا تا هر دو بگریزیم از ایدر

مررو را گفت بنگر حال این مرد

بدین آتش بخواهد سوخت ما را

بسوزانیم او هم به آذر

(همان: ۱۳۶)

۲-۳ - روایات مذهبی

داستان گذر ابراهیم (ع) از آتشی که مشرکان برای او افروخته بودند و گذر زرتشت از آتش نیز می‌توانند به عنوان نمود مذهبی گذر از آتش معرفی شوند که هر دو پیامبر برای اثبات حقائیقت خود بدان تن دردادند.

۱-۲-۳- داستان ابراهیم (ع): با مقایسه‌ی قرآن کریم و عهده‌ین روشن می‌شود که برخی از قسمت‌های مهم و اصلی داستان ابراهیم از جمله بنای کعبه، چگونگی زنده شدن مردگان، مناظره با قوم بت پرسست و «لا احب الافقین» گفتن ابراهیم و به آتش افکنندن او در تورات و انجیل ذکر نشده است؛ در حالی که قرآن، به عنوان بخش‌های افکنندن او در تورات و انجیل ذکر نشده است؛ در حالی که قرآن، به عنوان بخش‌های مهم زندگی خلیل الله از آنها یاد می‌کند و مفسران در تفسیر آیاتی که مربوط به زندگی این پیامبر خدادست به صورت مسروط به بخش‌های مختلف این داستان ها اشاره کرده‌اند. یکی از این داستان‌ها، به آتش افکنده شدن ابراهیم (ع) است که به دنبال شکستن بت‌ها به دست آن حضرت، توسط مشرکان روی داد و سرانجام همان خداوندی که خاصیت سوزانندگی را در درون آتش نهاده بود، فرمان سرد شدن آن را صادر کرد و فرمود: «یا نار کونی بَرَدًا و سَلَاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء / ۶۹).

تفسیر مختلفی از سرد شدن آتش بر ابراهیم (ع) مطرح کرده‌اند از آن جمله: (کاشانی، ۱۳۷۳: ۷۸)، (جرجانی، ۱۳۷۷، ۱۳۳)، (طیب، ۱۳۷۸: ۲۰۸) و در مقابل عرفانیز دلایل دیگری مطرح ساخته‌اند به طور مثال گفته‌اند دلیل سرد شدن آتش بر ابراهیم این بود که جبرئیل پیراهنی از جنس حریر سپید بهشتی را بر او پوشاند که باعث نجات او شد (سهروردی، ۱۳۶۴: ۴۴). برخی دیگر از عرفانی تسلیم شدن آن حضرت در برابر پروردگار (مولوی، ۱۳۸۰: ۸۶۱/۱)، گفتن کلمه‌ی لا الله الا الله (میبدی، ۱۳۶۱: ۱۹۹/۹) و اعمال و اخلاق ابراهیم را در این زمینه دخیل دانسته‌اند چنان که محمدبن منور می‌گوید: «ابراهیم چون پاک زیست، خداوند

اجازه‌ی سلط آتش را بر او نداد، حال بندگان مؤمن خدا نیز بدین سان است که خداوند به هوس‌های دنیوی اجازه‌ی سلط بر مؤمنان را نمی‌دهد». (محمدبن منور، ۱۳۶۶، ۱۸۴)

۲-۲-۳- داستان زرتشت: زرتشت از آزمون گذر از آتش برای اثبات حقانیت دین خود استفاده کرد. زمانی که این پیامبر، توسط امشاسپندان به همپرسگی اهورامزدا رسید از سوی امشاسپندان سه نوع آزمایش به او تکلیف شد. اولین آزمون، گذر از آتش بود که بایستی زرتشت، سه گام به نشانه‌ی گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک در درون آتش بر می‌داشت و اتفاقی برای او نمی‌افتاد. دومین آزمون فلز گداخته بود و سومی بریدن شک با کارد. (رک رضی، ۱۳۸۱: ۴/۲۲۴۶)

بهار در فرهنگ اساطیر با توجه به این سه نوع آزمون، اشاره می‌کند که «او، سدیگر روز، هیزم برهم چید و زرتشت را فراز نهاد و آتش را برافروخت. هیچ از او نسوت و او را در آن نشان پساخت (= آزمایش ایزدی) بر آتش بود». (بهار، ۱۳۵۲: ۱۶۷)

۳-۳- روایت اساطیری

۳-۱- داستان سودابه و سیاوش: سیاوش، معصومترین چهره‌ی آسمانی شاهنامه است که پس از تولد، رستم او را به زابل، نزد خویش می‌برد. پس از بازگشت و گذر افرون بر هفت سال، سودابه، همسر کیکاووس، سیاوش را می‌بیند و به صد دل عاشق او می‌شود؛ اما سیاوش با وجود دسیسه‌ها و توطئه‌گری‌های سودابه به او جواب رد می‌دهد. سودابه وقتی ناکام می‌ماند از ترس رسوایی خودش، به بهانه‌ی آن که سیاوش قصد تعرّض به او را داشته در حرم‌سرا فریاد و غوغای راه می‌اندازد.

برآمد خروش از شبستان اوی	بزد دست و جامه بدریید پاک
برآمد ز ایوان به کوه	به ناخن دورخ راهمی کرد چاک فغانش
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۹)	

کیکاووس هر دوی آنها را به خلوتگاهی فرامی خواند. سیاوش حقیقت را برای پدر بیان می‌کند، اما سودابه، منکر حقیقت می‌شود. کیکاووس برای رفع تردیدها، چاره جویی می‌کند و موبدان، تنها راه را در گذر یکی از آنها در آتش می‌دانند و می‌گویند:

چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی
ز هر در سخن چون بدین گونه گشت
چنین است سوگند چرخ بلند
بیاید زدن سنگ را بر سبوی...
بر آتش یکی را بباید گذشت
که بر بی گناهان نیارد گزنا

(همان: ۳۰۴)

آتش انبوهی بر می‌افروزند و شاه از سودابه می‌خواهد که از آتش بگذرد، ولی سودابه به بهانه‌ی آن که گناهکار واقعی سیاوش است تن به آزمون نمی‌دهد. پس سیاوش، گذر از آتش را می‌پذیرد و سپیدپوش و کافورزده نزد پدر می‌رود، به او احترام می‌گذارد و با ایمان به عدالت ایزدی، تن به آتش می‌سپارد و با عبور پیروزمندانه‌ی خود، شادمانی مردمان را بر می‌انگیزد.

۴- وجود اشتراک و افتراق در نمودهای گذر از آتش

۱- در روایات ملی مطرح شده، در هر دو داستان، عاشق و معشوق، شخصیت‌هایی هستند که قرار است بدین آزمون تن در دهند لیکن،

الف- سلامان و ابسال هر دو به اختیار و تصمیم خود، آتش آزمون را شعله ور می‌کنند و دست در دست همدیگر وارد آتش می‌شوند ولی ویس و رامین بنا به درخواست شاه موبد و به اضطرار قرار است وارد آتش شوند.

- ب- سلامان و ابسال برای اثبات حقانیت خود وارد آتش می‌شوند ولی در مورد ویس و رامین، غرض از برافروختن آتش اثبات پاکی و برائت از تهمت است.
- ج- در روایت جامی، ابسال به علت توسل به جادوگری در عاشق کردن سلامان، موفق به بیرون آمدن از آتش نمی‌شود ولی سلامان به علت برخورداری از روح پاک، به سلامت از آن می‌گذرد. در روایت گرگانی نیز ویس از ترس رسوا شدن، قدم در آتش نمی‌گذارد و همراه رامین فرار می‌کند و در نتیجه باید گفت مجرمان به این آزمون تن در نمی‌دهند و گناهکاران در درون شعله‌های مهیب آن محکوم به نابودی هستند.
- ۲-۴- در روایات مذهبی، افراد مورد آزمون یعنی ابراهیم و زرتشت هر دو پیامبر خدا هستند. هر دو به درخواست مردم وارد آتش می‌شوند و هر دو بنا به خواست الهی از شعله‌های آتش نجات پیدا می‌کنند. با این تفاوت که:
- الف- ابراهیم از این آزمون به عنوان معجزه‌ای الهی برای ایجاب مشرکان بهره می‌گیرد.
- ب- زرتشت با توسل به این آزمون، در پی اثبات حقانیت خود است.

۴-۳- در روایت اساطیری

- ۱- آتش آزمون به دستور کیکاووس برافروخته می‌شود.
- ۲- سودابه به بهانه‌ی آن که سیاوش گناهکار است آزمون را قبول نمی‌کند.
- ۳- سیاوش که به بی گناهی خود ایمان دارد با نداشتن کوچک ترین بیم و هراسی، جهت اثبات پاکی و برائت از تهمت وارد آتش می‌شود و سالم و تندرست بیرون می‌آید.

- ۴-۴- از جهت برائت یافتن سیاوش از تهمتی که سودابه در حق او روا داشت، می‌توان ماجراهی سیاوش را به روایت‌های مذهبی و ماجراهای ابراهیم (ع) و زرتشت مانند کرد و آن این که هر سه وارد آتش می‌شوند و نتیجه‌ی نهایی هر سه داستان یکی

است نهایت این که حضرت ابراهیم و زرتشت به آتش افکنده می‌شوند تا مجازات شوند ولی سیاوش تن به آتش می‌دهد تا آزمایش شود. علاوه بر این، زرتشت از آتش بیرون می‌آید تا حقانیت خود را به اثبات برساند ولی سیاوش با سلامت از آتش خارج می‌شود تا طهارت و پاکدامنی خود را ثابت کند. ابراهیم نیز از آن به عنوان معجزه‌ای الهی برای ایجاب مشرکان و اثبات رسالت خود بهره گرفت.

۴-۵- می‌توان روایت‌های ملّی را با روایت اساطیری مورد سنجش قرار داد و آن این که شخصیت‌های هر سه داستان در طی ماجراهای عاشقانه‌ای قرار است تن به این آزمون بدهند. در سلامان و ابسال فقط سلامان نجات می‌یابد و طرف دیگر این رابطه‌ی عاشقانه، در آتش می‌سوزد. در ویس و رامین، هر دوی عاشق و معشوق پا به فرار می‌گذارند. در سیاوش و سودابه، فقط سیاوش وارد آتش می‌شود.

۵- علل نسوزانیدن آتش

از آموزه‌های هات پنجاه و یکم بند نهم گاتها که در آن می‌خوانیم: «ای مزدا اهورا، چه مزدی برای پیروان هر دو گروه، به واسطه‌ی زبانه‌ی آتش و آهن گداخته فراهم خواهی نمود؟ از برای صاحبدلان علامتی در آن قرار ده، زیان از برای دروندان و سود از برای اشوان». (گاتها، ۱۳۰۵: ۱۳۱) چنین بر می‌آید که ایرانیان باستان اعتقاد داشتند که آتش در پرتو اشه نمادی از راستی و درستی است، پس گزندی به پیروان راستی و درستی، نخواهد رساند.

از این رو، فرد متهم برای اثبات بی‌گناهی خود در مقابل شعله‌های آتش که مظہر و نماد راستی و درستی - اشه - است حضور می‌یافت و سوگند یاد می‌کرد و در نتیجه اگر سخنان وی حقیقت داشت از گزند آتش در امان می‌ماند و گرنه، توسط

آتش مجازات می‌شد. طبق بینش زرتشتی، این موضوع نه فقط در امور دنیابی، بلکه در جهان آخرت هم به گونه‌ای بس عظیم‌تر از نمونه‌ی دنیابی آن صدق می‌کند. به اعتقاد آنان در جهان آخرت، همگان باید از میان رودی از آتش و فلز گداخته بگذرند و در این میان، فقط افرادی که پیرو راستی و درستی – اشه – باشند درامان خواهند ماند، اما بی گناهان آسیب خواهند دید و آتش بر آنان گزند خواهد رساند. در بخش نوزدهم بندهشن بند ۲۲۵ به این مسأله اشاره شده است: «همه‌ی مردم را در فلز گداخته بگذرانند و پاک بکنند. او که پرهیزکار است، آن چنان در نظر آید که در شیر گرم همی رود. اگر دروند است، آن گاه او را به همان آیین در نظر آید که در فلز گداخته همی رود». (بندهشن، ۱۳۸۵: ۱۴۷)

از آنچه گذشت می‌توان استنباط کرد که گذر از آتش به باور ایرانیان باستان دارای دو تعبیر بود:

در دنیای مادی که برای قضاوت و داوری و برای اثبات بی گناهی فرد انجام می‌شد. در دنیای اخروی که برای به مجازات رساندن گناهکاران از آن استفاده می‌شود. از این رو، شاید بتوان گفت داوری با آتش که در دنیای مادی انجام می‌شود، نمادی از داوری جهان اخروی باشد، پس طبیعی است که این آتش که از ویژگی تطهیر کننده‌گی برخوردار است و داور نهایی جهان پسین است در دنیای مادی هم، صحت و سقم ادعاهای را روشن کند.

از سوی دیگر می‌توان گفت آتش تصویر شده در آزمون گذر از آتش، یادآور آتش جهنم و نسوختن در میان شعله‌های آن نمودی از آسیب‌ناپذیری مؤمنان و پارسایان در آتشی است که همه‌ی افراد، چه گناهکار و چه بی گناه در آخرت وارد آن خواهند شد (وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتَّمًا مَقْضِيًّا - مریم ۷۱)، در این میان، آتش نه تنها فرد مؤمن را نمی‌سوزاند، بلکه می‌گوید: «جُزٌ يَا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطْفَأَ نُورُكَ لَهُبَّیٰ: ای

مؤمن زودتر از من بگذر، زیرا که نور تو فروزش و شعله‌ی مرا خاموش کرده است».

(حسینی طهرانی، ۱۴۳۰: ۱۰۸)

لذا باید گفت که در بینش اسلامی هم، انسان‌های با ایمان را اگرچه در قعر آتش جهنم هم قرار دهنند، کوچک‌ترین اثری از سوزش در آنها ایجاد نخواهد شد و چنان که آتش بر بدن ابراهیم (ع) کارگر نشد بر آنها هم تأثیری نخواهد داشت ولی کافران، جاؤدانه در آتش می‌مانند. (مائده / ۳۷)

علاوه بر این، بر اساس سنت مسیحی، بهشت به سبب آتشی که اطراف آن را فراگرفته قابل دسترسی نیست، بنابراین هر کس آرزوی رفتن در بهشت را در سر می پروراند می بایست از میان آتشی که بر گردآگرد آن احاطه دارد بگذرد، یعنی کسانی که خود را به پاری آتش، تطهیر کرده‌اند می‌توانند وارد بهشت شوند.

با مقایسه‌ی آتش دوزخ در اسلام، آتش تطهیر کننده در اطراف بهشت و آیین‌های گذرن از آتش می‌توان دست کم یک نکته‌ی مشترک یافت و آن گذشتن از آتش، بدون سوختن است که نشانه‌ی فراتر رفتن از شرایط انسانی است.

مهوش واحد دوست در این زمینه، نیروی تطهیر کنندگی آتش را نشأت گرفته از معنویت آتش می‌داند و می‌نویسد: «در اثر فعالیت خاص ذهن و تمرکز و ریاضت، بدن در شرایط فیزیکی ویژه‌ای قرار می‌گیرد و ویژگی‌های عناصر مادی، چون سوزانندگی آتش در او کارگر نمی‌شود و انسان را در حالتی روحانی قرار می‌دهد تا بتواند بر شرایط مادی جهان اطراف خود بیرون شود». (واحد دوست، ۱۳۸۴: ۱۸۴)

زان پیر بایار نیز بر چیرگی بی‌گناهان بر شعله‌های آتش تأکید می‌کند و می‌نویسد: «اگر این اشخاص می‌توانند چنین برآتش چیره شوند، از آن روزت که در مرحله‌ای از راز آشنایی، روح از تن می‌گسلد، و تن در آن موقعیت فوق زمینی، دیگر سوختنی خواست و به رغم ظاهر خاکش، به جهانی از کیهان که در آن تنها روح وجود دارد،

نقل می‌کند. بدین جهت، فقط برگزیدگانی محدود می‌توانند بی آنکه آسیب و گزنده بیینند، بر کانون آتش گام بردارند و گذارشان از میان خرمن شعله‌ها، نشانگر مقام و مرتبه‌ی آنان در تطهیر و تنزیه و تصفیه است». (بایار، ۱۳۸۷: ۷۱)

۶- نتیجه‌گیری

رسم و آیین گذر از آتش، در باورهای ایرانی، پیشینه‌ای کهن و چند هزار ساله دارد چنان که حتی در گذر زمان و با هجوم باورهای جدید در فرهنگ و هنر اسلامی و ایرانی ماندگار شده است؛ چنان که شاید بتوان گفت که آتش تصویر شده در این آزمون، یادآور آتش آخرت و جهنم است و نسوختن در میان شعله‌های آن نمودی از آسیب ناپذیری مؤمنان و پارسایان در قبال آتش جهنمی که قبل از دخول در بهشت همگان وارد آن خواهد شد.

این آتش بر انسان‌های پاک و بی‌گناه دست درازی نمی‌کند (مانند ابراهیم (ع)، زرتشت، سیاوش، سلامان)، لیکن گناهکاران و آلوده دامنان را در دام شعله‌های مهیب خود گرفتار می‌کند (مانند ابسال)؛ لذا مجرمان و گناهکاران تن بدین آزمون نمی‌سپارند (مانند ویس و رامین).

در نمونه‌های مطرح شده از این آزمون، موارد اجراء این آزمایش را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- اثبات حقائیقت - مانند داستان سلامان و ابسال، داستان زرتشت.
- ۲- اثبات طهارت و پاکدامنی - مانند داستان سیاوش و سودابه، داستان ویس و رامین.
- ۳- به عنوان معجزه‌ای الهی - مانند داستان ابراهیم (ع).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آموزگار، ژاله، ۱۳۸۱، تاریخ اساطیری ایران، چاپ پنجم، تهران: سمت.
۳. امین، حسن، ۱۳۸۳، سلامان و ابسال جامی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
۴. بایار، ژان پیر، ۱۳۸۷، رمزپردازی آتش، ترجمه‌ی جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: مرکز.
۵. بندھشن، ۱۳۸۵، به کوشش مهرداد بهار، تهران: توسع.
۶. بهار، مهرداد، ۱۳۵۲، اساطیر ایران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۷. جامی، عبدالرحمن، ۱۳۸۶، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه‌ی مرتضی مدرس گیلانی، چاپ دوم، تهران: اهورا.
۸. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ۱۳۷۷، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۹. حسینی طهرانی، ۱۴۳۰ق، معادشناسی، چاپ چهاردهم، مشهد: دانشگاه تهران.
۱۰. خرد اوستا، بی تا، به کوشش ابراهیم پورداوود، بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایران و انجمن ایران لیک بمبئی.
۱۱. رضی، هاشم، ۱۳۸۱، دانشنامه‌ی ایران باستان، چاپ اول، تهران: سخن.
۱۲. سجادی، سید ضیاء الدین، ۱۳۷۴، حی بن یقطان وسلامان و ابسال، تهران: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. سهروردی، شیخ شهاب الدین، ۱۳۶۴، عوارف المعارف، ترجمه‌ی منصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، شاهنامه، چاپ چهارم، تهران: هرمس.
۱۶. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۷۳ق، خلاصه المنهج فی الزام المخالفین، تحقیق آیت الله ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.

۱۷. گاتها، ۱۳۰۵، ترجمه‌ی ابراهیم پورداوود، ج ۲، بمبئی.
۱۸. گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۸۹، ویس و رامین، چاپ اول، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: هیرمند.
۱۹. گزیده‌های زادسپر، ۱۳۶۶، ترجمه و تصحیح محمد تقی راشد محصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. مجتبایی، فتح الله، ۱۳۵۲، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: کاویان.
۲۱. محمد بن منور، ۱۳۶۶، شرح تعرّف، تصحیح محمدروشن، تهران: اساطیر.
۲۲. مولوی، جلال الدین، ۱۳۸۰، مثنوی معنوی، بر اساس نسخه‌ی تصحیح شده‌ی رینولد نیکلسون، چاپ پنجم، تهران: انتشارات ققنوس.
۲۳. میدی، رشیدالدین، ۱۳۶۱، کشف الاسرار و عده الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
۲۴. واحد دوست، مهوش، ۱۳۸۴، نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره‌ی ۲۲، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۴، پیاپی ۴۲.
۲۵. نیبرگ، ساموئل، ۱۳۵۹، دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی دکتر سیف الدین نجم آبادی، چاپ اول، تهران: مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.
۲۶. ویسپرد، ۱۳۵۷، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. هینلز، جان راسل، ۱۳۸۸، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه‌ی مهناز شایسته فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.